

# سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قفقاز پس از جنگ سرد

محمد مهدی نصوحیان\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۵/۱۶

**چکیده:** در سال‌های اخیر شاهد شدت گرفتن منازعات منطقه‌ای و قومی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز هستیم، ولی در کنار آن رقابت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تشدید شده است. فروپاشی شوروی فرصتی مناسب برای ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غربی فراهم نمود تا در جمهوری‌های بازمانده از شوروی سابق در پی کسب نفوذ و امتیازات ویژه برآیند. قفقاز به واسطه اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک‌اش، پس از ۱۹۹۱ شدیداً مورد توجه غرب و در رأس آن ایالات متحده بوده است. این رقابت‌ها توسعه اقتصادی و ثبات منطقه قفقاز را تحت تأثیر خود قرار داده است. آذربایجان و گرجستان با جهت‌گیری در مسیر سیاست‌های مورد تأیید آمریکا تمایل زیاد خود را در همراهی با این کشور و برای هماهنگی و اجرای برنامه‌های آن نشان داده‌اند. ارمنستان نیز علی‌رغم اینکه سیاست آمریکامدارانه در دهه ۹۰ پیش‌نگرفته بود، اما پس از ۱۱ سپتامبر شاهد روابط محکمی میان ایروان و واشنگتن هستیم. وضعیت پیچیده منطقه و روابط خصومت‌آمیز ایران و آمریکا و به خصوص سیاست‌های آمریکا مبنی بر حذف ایران از مسیرهای ترانزیتی و نادیده گرفتن نقش و جایگاه اساسی ایران و روسیه در منطقه سبب پیچیدگی اوضاع اقتصادی و سیاسی قفقاز شده است.

**کلیدواژه‌ها:** ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی، ایران، قفقاز، آسیای مرکزی، شوروی، جنگ سرد.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، ورودی ۱۳۸۰، دانشگاه امام صادق (ع).

## مقدمه

تا پیش از کاربرد موشک‌های قاره‌پیما و تکنولوژی مدرن، سیاست خارجی دولت‌ها همواره تابعی از وضعیت اقلیمی بود؛ در حالی که با فروپاشی شوروی و باز شدن فضای مانور بیشتر برای تحرکات دیپلماتیک بازیگران بین‌المللی و طرح مسائلی همچون «تروریسم، حقوق بشر، آلام بشری و...»، جغرافیا دیگر یک متغیر مستقل تعبیر نمی‌شود بلکه خود نیز در مواردی به ابزار سیاست خارجی دولت‌ها به ویژه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل می‌شود. جمهوری‌های قفقاز اکنون در محل تلاقی تبادلات میان قاره‌های اروپا و آسیا واقع شده‌اند. با استقلال این کشورها، توازن قدرت در منطقه بر هم خورده است و هرگونه تلاش برای برقراری روابط و توازن قدرت، ابتدا گریبانگیر کشورهای همسایه از قبیل ایران، روسیه و ترکیه می‌شود. کشورهای جنوب قفقاز به منظور رقابت برای کسب بیشترین منفعت، مسائل منطقه را تحت‌الشعاع روابط خود با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا در آورده‌اند. به منظور طراحی یک استراتژی مناسب در این منطقه، ارزیابی و آگاهی از نقش و عملکرد بازیگران مختلف در این منطقه به خصوص قدرت‌های بزرگی همچون آمریکا ضروری است. به نظر نوعی کم‌توجهی در میان مسئولان سیاستگذاری خارجی ایران نسبت به مسائل قفقاز مشاهده می‌شود، در حالی که قفقاز به نوعی حیاط خلوت ایران و روسیه است و لازم است ایران برای تأمین منافع خود به شکل مطلوب سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کند. در این مقاله سعی داریم تا با تبیین نقش، اهداف و فعالیت‌های آمریکا قدم کوچکی در این مسیر برداریم.

### ۱- چارچوب تئوریک

واحد مداخله‌گر بین‌المللی<sup>۱</sup> عمدتاً به قدرت‌های فرامنطقه‌ای اشاره دارد. این کشورها با توجه به این که اهداف، منافع، الگوها و سطح ارتباطات آن‌ها فراگیر و بین‌المللی می‌باشد، در تمامی زیرسیستم‌ها به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیری مداخله می‌کنند. سطح و چگونگی تأثیرگذاری این واحدها بستگی به ابزار و اهرم‌های آنان در منطقه دارد. در این چارچوب کشورهای منطقه عمدتاً در مقابل اقدام‌های کشورهای مداخله‌گر، آسیب‌پذیر می‌باشند.

کشورهایی که در ساختار نظام بین‌الملل از جایگاه مطلوب‌تری برخوردارند، توان تأثیرگذاری و مداخله در مناطق و کشورهای دیگر را دارا بوده و این گونه اقدام‌ها را با هدف بهبود جایگاه خود در رقابت با دیگر کشورها به انجام می‌رسانند. بر اساس تجربه‌های تاریخی، دولت‌ها در صورتی قادرند سیاست خارجی خود را تنظیم کنند که شناختی کافی و درکی عمیق از ساختار نظام بین‌الملل، ماهیت تهدیدها و توانایی ارزیابی واقعی از قدرت خود و دیگر کشورها داشته باشند (Brailard, 1977: 160). در غیر اینصورت سرنوشت سیاسی و منافع آنان منوط به تفاهم‌ها، توافق‌ها و ترتیبات قدرت‌های رقیب خواهد شد.

به دنبال ضعف دسته‌ای از دولت‌ها، کشورهای قدرتمند توانستند با اقدام‌های خود به شکل «اجبار» و «تحمیل» به اعمال قدرت و مداخله در عرصه سیاست آن‌ها پردازند. اجبار، به معنای اعمال مجازات‌ها و کوشش قدرت‌های بزرگ برای تغییر ساختار حکومت است. دولت می‌تواند برای فرار از مجازات‌های اعمال شده از سوی بازیگران قدرتمند، طبق خواست آن‌ها عمل کند و یا با مقاومت در مقابل این اجبار، هزینه آن را تقبل نماید. هدف از مداخله، تغییر رفتار و یا اثر گذاشتن بر فعالیت‌های یک دولت است.

شیوه‌های مداخله قدرت‌های بزرگ، در هر زمان بر مبنای مقتضیات سیاسی - اقتصادی آنان، ویژگی‌های ساختاری نظام، شرایط محیطی منطقه‌ای تغییر می‌کند (دهشیری، ۱۳۷۸: ۳۹). البته مداخله قدرت‌های بزرگ در کشورهای دیگر، همیشه به صورت یکجانبه تحقق نمی‌یابد بلکه گهگاه به صورت دوجانبه یا چندجانبه انجام می‌شود. از آنجا که قدرت‌های مداخله‌گر آغازگر بازی در عرصه شطرنج بین‌المللی محسوب می‌شوند باید به شناخت راهبردهای آنان پردازیم.

در ابتدا معنای مداخله محدود بود و از طریق کاربرد زور و اجبار نظامی انجام می‌شد. اما امروزه کشورهای بزرگ در روند مداخله‌گری از ابزارهای گوناگونی بهره می‌برند که از جمله آن‌ها ابزار دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی نام برد. امروزه ابزارهای تبلیغی را نیز از ابزار سیاست خارجی می‌دانند که از طریق تأثیر مستقیم مانند جنگ روانی و

تبلیغات و هم غیرمستقیم به روش تأثیر بنیادین بر رفتار و فرهنگ مردم کشور هدف تأثیرگذاری می‌کنند (Davison, 1971: 12).

اگر نظام بین‌الملل دارای یک قدرت سلطه‌طلب باشد و یا اینکه ساختار نظام بین‌الملل سلسله‌مراتبی باشد در آن صورت مداخله‌گری جنبه یکجانبه خواهد داشت. اگر هم نظام بین‌الملل دارای ساختار چندقطبی باشد، الگوهای مداخله چندجانبه تأثیرگذارتر است. در کل چگونگی و کیفیت مدل‌های مداخله بستگی به ساختار قدرت در نظام بین‌الملل دارد، در حالی که ابزارهای آن تابعی از طبیعت نظام بین‌الملل، ظرفیت رفتاری کشورها در روند تأمین منافع خود است. با بررسی تاریخ دیپلماسی جهان پی می‌بریم که الگوهای رفتاری کشورها به خصوص قدرت‌های بزرگ برای کسب منافع استراتژیک را می‌توان با سه مفهوم تبیین نمود:

یک. کنسرت منطقه‌ای: به معنای یک نظام دسته‌جمعی از روابط و تفاهماتی است که مبتنی بر خویش‌داری متقابل میان قدرت‌های بزرگ و کوچک است که تأکید آن بر صلح و ثبات در منطقه‌ای است که هر قدرت منطقه‌ای منافع ویژه‌ای در آن جستجو می‌کند.

دو. استراتژی برخورد گزینشی: در این چارچوب تلاش‌ها بیشتر منفعلانه است تا فعالانه. این مفهوم رهیافتی متوازن تلقی می‌شود و در آن هیچ قدرت منطقه‌ای را مورد توجه یا رد کامل قرار نمی‌دهد.

سه. موازنه قدرت اجرایی فعالانه‌تر: در این استراتژی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به دنبال تحمیل یک نظم در میان دولت‌های منطقه‌ای است. تحصیل این نظم از طریق تقویت دولت‌های ضعیف‌تر علیه قدرت‌های منطقه‌ای یا به واسطه کمک به متحدان به منظور مهار دشمنان صورت می‌پذیرد (Fairbanks, 2001: 101).

## ۲- اهمیت قفقاز در سیاست منطقه‌ای آمریکا

در میان بازیگران فرامنطقه‌ای نقش آمریکا از دیگران بارزتر به نظر می‌رسد. در سال‌های اخیر سیاست کلان آمریکا در مورد این منطقه، آنگونه که از سوی آنتونی لیک، معاون سابق

رئیس‌جمهوری در امور امنیت ملی در سپتامبر ۱۹۹۳ میلادی بیان شده، به راهبرد توسعه به عنوان جایگزین سیاست (مهار) موسوم گشته است. این راهبرد به گسترش فضای دموکراسی و اقتصاد بازار در کشورهای مذکور کمک می‌کند تا منافع ملی آمریکا تأمین شود. اعلام منطقه دریای مازندران در سال ۱۹۹۷ میلادی به عنوان منطقه منافع استراتژیک آمریکا، نشان دهنده اهمیت منطقه برای واشنگتن است (لباخ، ۱۳۷۶: ۱۰۲؛ صدیق، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

قفقاز جنوبی برای منافع امنیت ملی آمریکا به چند دلیل دارای اهمیت است که از جمله می‌توان به امنیت انرژی، دسترسی به آسیای مرکزی، جنگ بر علیه تروریسم اشاره نمود. از نظر ژئوپلتیک، مجاورت این منطقه به روسیه، ایران و خاورمیانه در صدر اهمیت قرار دارد (Cornell, 2005: 2). اقدام‌های ابتدایی آمریکا در این منطقه، معتدل و محتاطانه بود. مواضع آمریکا در مورد مسائل منطقه محدود به حمایت از ارزش‌های دموکراتیک، با بیم از اسلامی شدن جمهوری‌های مسلمان منطقه و سلاح‌های هسته‌ای بود؛ اما به تدریج منافع این کشور در منطقه رو به افزایش گذاشت (بابا، ۱۳۷۴: ۱۲۹).

به نظر می‌رسد سیاست آمریکا پس از فروپاشی شوروی بیشتر تحت تأثیر و در چارچوب سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه طراحی شده بود. زیرا دو دغدغه عمده آمریکا در این زمان در این منطقه این بود که از گسترش بنیادگرایی و افراط‌گرایی اسلامی جلوگیری کند. برای این امر دولت کلینتون تصمیم گرفت که روابط کشورهای منطقه را با متحدین خاورمیانه‌ای خود به ویژه ترکیه و اسرائیل تقویت نماید و از این رو دست این دو کشور برای نفوذ در منطقه باز گذاشته است. در سال‌های بعد که مسئله مشارکت روسیه و غرب و آینده مناسبات آنها با یکدیگر در بوته‌ای از ابهام قرار گرفت، سومین سیاست آمریکا در منطقه نیز شکل گرفت. بدین معنا که آمریکا به دنبال جلوگیری از برقراری مجدد هژمونی روسیه بر آسیای مرکزی و قفقاز برآمد و سعی نمود کشورهای تازه استقلال یافته را به اردوگاه غرب متصل نماید.

شرکت‌های آمریکایی در زمینه‌های مختلف به ویژه نفت و گاز مشارکت کردند. در کنسرسیوم‌های چندملیتی منطقه، شرکت‌های آمریکایی حضور فعال یافتند و منابع انرژی منطقه و مهمتر از همه مسیرهای عبور خطوط لوله انتقال انرژی را به عنوان موضوع

استراتژیک مطرح شد. نکته اصلی سیاست آمریکا در این باره حمایت از مسیرهای غیر از ایران و روسیه است. آمریکا در زمینه‌های مختلف به خصوص نفت و گاز آذربایجان ۷۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است (صدیق، ۱۳۸۳: ۲۱۸). همچنین با فشار به کشورهای منطقه، سعی دارد موقعیت ایران در زمینه ترانزیت کالا و عبور خطوط لوله را نادیده بگیرند. زیلیونف معاون کمیسیون دفاعی روسیه در خصوص علت حضور آمریکا در منطقه می‌گوید: «اگر به مسئله منافع جهانی آمریکا و حضور نظامی آن دقیق شویم می‌فهمیم که منافع آمریکا جایی است که نفت وجود دارد. به همین دلیل سرمایه‌گذاری‌های آمریکا به سوی این منطقه در حرکت است» (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۷۹-۱۸۰).

کشورهای غربی به هیچ وجه خواهان ناامن شدن منطقه نیستند. غرب تجربه تلخی از بروز برخوردهای قومی در بالکان (یوگسلاوی سابق) دارد به خصوص که بی‌ثباتی و ناامنیهایی منطقه مانند برخوردهای قومی در آبخازیا، قره‌باغ و...، زمینه استقرار نیروهای نظامی روسیه را در منطقه مهیا می‌سازد. اتحادیه اروپا به دنبال پیشبرد آرام تحولات، تلاش می‌کند اما آمریکا از طریق قرارداد همکاری نظامی با ترکیه و ترتیباتی که با آذربایجان صورت گرفته، سعی در کشاندن دامنه ناتو به پشت مرزهای ایران دارد (یوسفی، ۱۳۷۹: ۱۲۵). این اقدام‌ها به منطقه جنبه نظامی داده است. ایالات متحده آمریکا در تابستان ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ مانورهای نظامی مشترکی در منطقه خزر با شرکت یگان‌های نظامی آمریکا، قزاقستان، ترکمنستان، روسیه، آذربایجان و ترکیه انجام داده است. ابتکار مهم و اصلی ایالات متحده در این منطقه، برنامه آموزش و تجهیز گرجستان بوده است که در ۱۹۹۹ توسط فرماندهی نظامی اروپایی ایالات متحده آغاز شد و در سال ۲۰۰۴ رسماً پایان یافت. همچنین از این نیروها در مارس ۲۰۰۵ در عراق (حدود ۵۵۰ سرباز گرجی) استفاده شد. برنامه دیگری به نام عملیات‌های ثابت و حفظ گرجستان نیز اجرا شده است. برای این برنامه ۶۰ میلیون دلار بودجه اختصاص یافت که از ژانویه ۲۰۰۵ برای مدت ۱۵ ماهه و برای اصلاحات نظامی و آموزش چهار گردان متشکل از ۲۰۰ سرباز آغاز گردید. در جولای ۲۰۰۶ در پی دیدار ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان از آمریکا، دولت آمریکا اعلام نمود که این برنامه برای یکسال دیگر تداوم خواهد یافت و ۳۰ میلیون دلار دیگر برای آن اختصاص می‌یابد (Nichol, 2007: 31-33).

از دیگر نشانه‌های تمایل آمریکا به حضور نظامی در منطقه؛ روابط این کشور با آذربایجان است. واشنگتن در ژانویه ۱۹۹۹ اعلام کرد که پایگاه نظامی خود را از جنوب شرقی ترکیه به آذربایجان در جزیره آبشوران دریای خزر انتقال خواهد داد. رئیس جمهوری آذربایجان در روز ۲۰ فوریه ۱۹۹۹ اعلام کرد که کشورش از پایگاه نظامی آمریکا استقبال خواهد کرد و موجبات نگرانی هر چه بیشتر ایران را به وجود آورد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۲). دیدار دونالد رامسفلد وزیر دفاع ایالات متحده از منطقه در ۲۰۰۳-۲۰۰۴ و نیز ملاقات‌های مکرر مقامات آمریکایی در چند سال اخیر نشانه این امر است. اخیراً نیز ایالات متحده در راستای برنامه استقرار سامانه دفاع ضد موشکی در اروپای شرقی (لهستان و چک) تلاش دارد، راداری نیز در حمایت از این سیستم در قفقاز مستقر سازد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵/۱۲/۱۹).

آمریکا با اتخاذ سیاست خارجی فعال خود، آذربایجان و گرجستان را با وعده اینکه همراهی با غرب و پیوستن به ناتو سبب بهبودی اوضاع اقتصادی و اجتماعی آنها می‌شود، با خود همراه کرد (احمدیان، ۱۳۸۱: ۷۶-۷۷). ایالات متحده به وسیله ناتو در قالب برنامه‌هایی همچون مشارکت برای صلح و شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک سعی در تأمین اهداف سیاسی و استراتژیک خود دارد. در حالی که اروپا دیدی عمدتاً تجاری دارد، اما آمریکا با حضور نظامی خود در منطقه به دنبال راهبردی سیاسی و استراتژیک و در نهایت حضور دائمی در منطقه است. بطور کلی دولت آمریکا سعی کرده تا از طریق تقویت مکانیسم‌های نظامی در منطقه، گسترش روند انتقال انرژی از شرق به غرب و ارائه کمک برای حل و فصل منازعات در جهت منافع ملی خود اقدام کند. هدف آن است که بدین وسیله امکان نفوذ ایران و روسیه کاهش یابد و معادلات منطقه‌ای به نحوی شکل گیرند که منافع غرب تضمین شود (کرمی، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۵).

### ۳- ایران، آمریکا و قفقاز

آمریکا به طور کلی از سال ۱۹۹۱ تاکنون سه گونه رفتار در قبال ایران اتخاذ نموده است که به اجمال بیان می‌کنیم:

۳-۱- در دوره اول (۱۹۹۳-۱۹۹۱) آمریکا تلاش کرد هر گونه تحرک مسالمت آمیز ایران را در منطقه خنثی کند تا ایران منزوی شود. نمونه آن را می توان در تلاش های آمریکا برای خنثی سازی فعالیت دیپلماتیک ایران برای مهار بحران قره باغ ملاحظه نمود. همچنین آمریکا، ایران را به عنوان کشور توسعه دهنده بنیادگرایی اسلامی معرفی نمود. جیمز بیکر وزیر خارجه وقت آمریکا در سفر سال ۱۹۹۲ خودش به منطقه، به کشورهای این منطقه در مورد نفوذ ایران هشدار داد. کشورهای منطقه جهت کاهش نفوذ و حضور ایران، باید یک متحد قوی انتخاب کنند تا موازنه منطقه ای برقرار شود و به اصطلاح خطر ایران خنثی گردد.

۳-۲- در مقطع دوم (۱۹۹۶-۱۹۹۳) برخی محافل سیاسی و علمی بنا به اغراض سیاسی و سودجویانه، منابع انرژی منطقه را بیش از حد واقعی بیان کردند. هر چند این موضوع سبب ارتقای موقعیت ژئوپلیتیک ایران شد اما تلاش آمریکا برای جلوگیری از نفوذ ایران دو چندان شد. دولت کلینتون با تصویب قانون داماتو سعی در مهار ایران به طور منسجم در مناطق مختلف به خصوص در قفقاز کرد. کشف منابع انرژی، آمریکا را بر آن می داشت که علاوه بر محرومیت ایران از مشارکت در این طرح ها، از عبور خطوط انرژی از طریق ایران جلوگیری به عمل آورد (سجادپور، ۱۳۷۷: ۷۵-۸۸).

استفاده از دستاویزهای اقتصادی برای کسب امتیاز سیاسی منجر به کند شدن روند توسعه منطقه شده است. آمریکا برای احداث خطوط انتقال انرژی منطقه به بازارهای بین المللی فقط به مسیرهایی رضایت می دهد که منافع درازمدت آن کشور را تضمین نماید. این امر نه تنها برای جمهوری اسلامی بلکه برای کشورهایی که درآمد ملی آنها از بابت فروش نفت و گاز است، خسارت اقتصادی قابل توجهی دارد. ایجاد جو عدم اعتماد و عقد پیمان نظامی با کشورهای منطقه صلح و امنیت را با مشکل مواجه می نماید.

۳-۳- با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مفهوم امنیت و چشم انداز ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی نیز تحول یافت. این امر نه تنها به تغییرات سیاسی وسیع نظیر تغییر حکومت در گرجستان انجامید بلکه عزم این کشورها را برای همگرایی با ساختارهای امنیتی غرب نیز مضاعف نمود.



به عبارتی، از دید رهبران این کشورها هر گونه پیشرفت؛ مساوی غربی شدن بود. از سال ۲۰۰۴، آذربایجان و گرجستان در شکل جدیدی از همکاری با ناتو از طریق برنامه «عمل مشارکت انفرادی»<sup>۳</sup> مشارکت کردند. این برنامه، مبتنی بر اصلاحات و توسعه همکاری‌ها در بخش‌های ویژه است. ارمنستان نیز ضمن حفظ روابط سنتی با روسیه، تمایل خود را برای توسعه همکاری‌ها با ناتو پنهان نکرده و تمایل خود را به پیوستن به برنامه «عمل مشارکت انفرادی» اعلام کرده است (مرادی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). هر سه کشور بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر فضای خود را در اختیار نیروهای نظامی آمریکا قرار دادند. آمریکا نیز به فاصله اندکی، مبلغ ۳/۴ میلیون دلار به عنوان کمک به ارمنستان اختصاص داد (Danielyan, 2002: 24). در مجموع، هدف نهایی این کشورها از همکاری با ناتو در جهت تضمین استقلال سیاسی - امنیتی و بهره‌گیری از توانایی‌های ناتو در تأمین امنیت و اصلاحات نظامی و ایجاد ارتش مدرن را می‌توان ذکر کرد. با تغییر و تحولات به وجود آمده بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و چراغ سبز روسیه، ایالات متحده با بهره‌گیری از قدرت خود و فضای به وجود آمده با حضور مستقیم نظامی در حوزه خزر و حاشیه آن می‌خواهد این مجموعه امنیتی را تابع شکل‌گیری رژیم بین‌المللی جدید نماید و آمریکا در نقش یک هژمون در منطقه عمل کند (صدقی، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

۱۱ سپتامبر این فرصت را به آمریکا داد تا به صورت فیزیکی در منطقه نفوذ و نیروهایش را مستقر کند. گرچه در ابتدا آمریکا اعلام داشت که قصد ندارد برای همیشه در منطقه بماند اما بیانات کولین پاول که گفت: «آمریکا در منطقه حاضر خواهد بود و منافی در منطقه دارد که قبلاً تصور آنرا هم نمی‌کرد.» و نیز سخن پاول ولف و ویتز که اعلام داشت: «پایگاه‌های نظامی بیشتر ویژگی سیاسی دارند تا نظامی» حاکی از آن است که احتمال کمی دارد که آمریکا بخواهد به زودی منطقه را ترک کند (زب، ۱۳۸۳: ۴۶۶).

اهداف و منافع آمریکا در این منطقه عبارتند از:

افزایش نفوذ در قفقاز؛

بهبود فرصت‌های تجاری برای شرکت‌های آمریکایی؛

حضور نظامی در منطقه و افزایش همکاری‌های نظامی با جمهوری‌های قفقاز در قالب طرح‌هایی چون طرح مشارکت برای صلح و گسترش ناتو به شرق (Sokolsky, 1999)؛

منزوی ساختن ایران و اعمال فشار علیه این کشورها با پیگیری سیاست «همه چیز بدون ایران»؛ رقابت با سایر قدرت‌ها بر سر کسب امتیازهای بیشتر، به ویژه در کنترل منابع انرژی (تیلر، ۱۳۷۹: ۱۷).

### نتیجه‌گیری

یکی از موضوع‌های مهم مربوط به قفقاز، مسئله رقابت قدرت‌های بزرگ در این منطقه و باز شدن فضای جدیدی از رقابت جهانی است که به بازی بزرگ قفقاز نیز تعبیر می‌شود. قفقاز از هر جهت برای قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده، روسیه و... بسیار جذاب است و این قدرت‌ها هر یک در جهت تأمین منافع خود به اشکال مختلف بر معادلات منطقه‌ای تأثیر گذاشته و تلاش می‌نمایند تا جمهوری‌های این منطقه و نیز تحولات جاری در آن‌ها را همسو با منافع خود سوق دهند. روزی که آذربایجان پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به حوزه خزر کشانید و از آن مهمتر آن روز که انقلاب رز در گرجستان به وقوع پیوست، بسیاری این تحولات را نشانه پیروزی ایالات متحده در این منطقه استراتژیک تفسیر نمودند. آمریکا به وسیله دیپلماسی فعال خود به دنبال منافع اقتصادی و سیاسی خود در قفقاز است و برای این مقصود به تنهایی یا با همکاری اسرائیل و ترکیه برای دستیابی به اهداف مزبور فعالیت می‌کند. منزوی نمودن ایران، کنترل منابع هیدروکربن خزر و تأمین امنیت خطوط لوله انرژی و تأسیس پایگاه و غیره منافی است که ایالات متحده در منطقه آن‌ها را تعقیب می‌کند. آنچه مشخص است، استراتژی موازنه قدرت در دراز مدت هزینه زیادی برای آمریکا به دنبال خواهد داشت، به خصوص فقدان یک سیاست شفاف از سوی آمریکا ممکن است به مشکلات دامن بزند. یک الگوی مثبتی بر همکاری برای افزایش ثبات در منطقه مزبور به طور مؤثری از طریق توسعه یک کنسرت منطقه‌ای می‌تواند موفق باشد. به شرطی که این کنسرت با تفاهم همه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تشکیل شود و منافع یکایک دولت‌ها و خویشن داری متقابل قدرت‌های

بزرگ در اجرای سیاست‌ها است. دولت آمریکا باید روشن کند که روابط آن در منطقه مبتنی بر یک الگوی رقابتی اعمال منافع کشورهای خاصی علیه دیگران نیست، بلکه در کنار حساسیت به نگرانی‌های خود در زمینه انرژی و ثبات منطقه به دنبال بهبود وضعیت اقتصادی منطقه و تعامل سالم با کشورهای فعال در این منطقه است.

کشورهای منطقه قفقاز نیز باید به این نکته توجه کنند که با کاهش وابستگی خود به کشورهای فرامنطقه‌ای و اتکا به منابع داخلی به ویژه مردم خود، خویشن‌داری در کسب منافع و حُسن همجواری و همکاری‌های منطقه‌ای بهتر می‌توانند از قابلیت‌های خود بهره‌برند.

#### پی‌نوشت‌ها:

- 1- Intrusive state
- 2 - Useucom
- 3- Individual Partnership Action Plan

#### فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- احمدیان، هرام امیر (۱۳۸۰)، «ایران و دریای خزر در چشم‌اندازی ژئوپلیتیک»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال هشتم، شماره ۳۵.
- ۲- او- وهها لباخ (۱۳۷۶)، «ناحیه خزر در مفهوم بین‌المللی»، ترجمه لادن مختاری، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۲۰.
- ۳- بابا، نوراحمد (۱۳۷۳)، اضطراب‌های به ارث رسیده و چشم‌انداز ثبات در آسیای مرکزی؛ ترجمه قاسم ملکی، تهران: **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۳، شماره ۸.
- ۴- تیلر، ریچارد نورتن (۱۳۷۹)، «بازی بزرگ تازه»، ترجمه فرانک پیروزفر، **مجله رسانه‌های دنیا**، شماره ۱۸۴۴.
- ۵- دهشیزی، محمدرضا (۱۳۷۸)، «شیوه‌های مداخله قدرت‌های بزرگ در کشورهای ضعیف»، **فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)**، شماره ۱۰.

۶- زب، رضوان (۱۳۸۳)، «حضور نظامی آمریکا در گرجستان و آذربایجان و تأثیرات آن بر ایران و روسیه»، **مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۷- صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی آمریکا در حوزه خزر و تأثیر آن بر امنیت ایران»، **مجله سیاست دفاعی**، سال دهم و یازدهم، شماره ۴۱-۴۰.

۸- صدیق، میرابراهیم (۱۳۸۳)، **روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز از سال ۱۹۹۱ تاکنون**؛ دیباچه حسین هوشیار، تهران: دادگستر.

۹- علیزاده، علی (۱۳۸۰)، «نگاه امنیتی به مباحث حوزه دریای خزر»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۳۵.

۱۰- کرمی، جهانگیر (۱۳۷۸)، «بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامدهای امنیتی آن بر آینده ایران»، **مجله سیاست دفاعی**، سال هشتم، شماره ۱ و ۲.

۱۱- مجتهدزاد، پیروز (۱۳۷۹)، «دورنمایی از ژئوپلیتیک منطقه خزر - آسیای مرکزی»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال چهاردهم، شماره ۱۵۶-۱۵۵.

۱۲- مرادی، منوچهر (۱۳۸۵)، **چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات**، تهران: وزارت امور خارجه.

۱۳- موسه رند آمریکا (۱۳۷۹)، «ناتو و امنیت دریای خزر: مأموریتی در دوردست»؛ ترجمه نورالدین یوسفی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سوم، شماره ۳.

- 14- Braillard, Philippe(1977), "**Theories des relations internationals**", Paris: P.U.F.
- 15- Cornell, Svante(2005), "US Engagement in the Caucasus: Changing Gears", **Helsinki Monitor**, No 2.
- 16- Danielyan Emil: "Armenia: Yereevan courts unlikely new security partners", **Radio Free Europe, Yervan**, 29 march, in: www.Rferl.org/nca/features/2002/03/29320022101905.asp
- 17- Davison W.Phillips(1971), "Some, Trends in International Propaganda", **The Annals of the American Academy of Political and Social Science**, vol 398, No2, 1-13.
- 18- Fairbanks, Chares and others(2001), **Strategic Assessment of Central Eurasia**, Washington D.C: The Atlantic Council of United States.
- 19- Sokolsky, Richard, Chaylick-Paley Tanya(1999), **Nato and Caspian: a Mission too for?**, Santa Monica, Ca: Rand.